

سنجش و هماهنگ سازی و ارتقا ابعاد تاب آوری در بافت های فرسوده شهری با بهره گیری از روش ANP نمونه موردی: مرکز شهر اهواز

سید یوسف موسوی^۱، مهسا قانع^۲، علی خالقی نیا^۳

^۱دانشگاه هنر تهران، yoosof.moosavi@yahoo.com

^۲دانشگاه هنر تهران، mahsaghane@yahoo.com

^۳دانشگاه هنر تهران، Sali.friends2@gmail.com

چکیده

محیط سکونت با کیفیت، پشتیبان انواع فعالیت های انسانی است. رشد سریع شهرنشینی در چند دهه اخیر موجب افول ارزش های این محیط ها در بافت های قدیمی درون شهرها شده است، به گونه ای که نگرانی زیادی در این مورد وجود دارد که اگر بحرانی پیش بیاید چه سرنوشتی در انتظار این بافت ها و مردم آن است. بافت مرکزی شهر اهواز یکی از این بافت ها می باشد که از لحاظ ابعاد مختلف زیست محیطی در خطر است. هدف این مقاله بررسی و سنجش و مقایسه چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، نهادی بافت از نظر تاب آوری می باشد. به همین خاطر ابتدا به بررسی ابعاد تاب آوری پرداخته شده سپس با بهره گیری از روش ANP به سنجش هر کدام از ابعاد پرداخته شده و در نهایت میزان تاب آوری هر کدام از ابعاد به دست آمده و به مقایسه آنها در نتیجه گیری پرداخته شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که بافت مرکزی شهر اهواز به لحاظ تاب آوری وضعیت نامطلوبی دارد که در این میان بعد اجتماعی نسبت به سایر ابعاد در وضعیت بدتری قرار دارد. در نهایت برای هماهنگ سازی و یک تراز کردن ابعاد تاب آوری که ضربه کمتری را در صورت بروز بحران به بافت می زند پیشنهاداتی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تاب آوری، روش ANP، بافت های فرسوده، هماهنگ سازی ابعاد تاب آوری، مرکز شهر اهواز.

مقدمه

سوانح طبیعی همواره چالشی بزرگ در دست یابی به توسعه پایدار جوامع انسانی محسوب می شود اما با این وجود باید واقعیت دیگری را نیز به عنوان عامل اساسی درکند کردن روند دست یابی به توسعه پایدار در نظر گرفت، و آن رشد شهرنشینی به خصوص در کشور های جهان سوم می باشد. یکی از عوامل مهم در رشد شهرنشینی علی الخصوص در کشور ایران نرخ بالای مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها است. میزان بالایی از جمعیت شهرنشین کشورهای در حال توسعه ناشی از مسأله ی مهاجرت می باشد (ربانی و دیگران: ۱۳۸۵: ۹۰). در نتیجه، راه های رسیدن به این توسعه به

وسیله الگوهای کاهش آسیب پذیری در مقابل سوانح طبیعی و غیر طبیعی ضرورت پیدا کرده است. بنابراین کاهش خطر سوانح از اهمیت خاصی برخوردار است و جایگاهی مناسب در سیاست گذاری های ملی هر کشور باز کرده تا بتوان شرایط مطلوبی برای کاهش موثر و کارآمد تر خطر در سطوح مدیریت سوانح ایجاد نمود (Davis et al, 2005). در این میان مسکن در زمره اساسی ترین و حساس ترین بخشها در برنامه ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی می باشد (عزیزی، ۱۳۷۸). اصولاً خلأ مدیریتی موجب شده است تا از بعد اجرایی و مدیریتی، سازمان و متولی مشخصی برای هدایت شهر به وجود نیاید (پوراحمد و دیگران، ۱۳۸۸، ۱۴). همچنین الگوهای ارزیابی از محیط مسکونی می تواند در شناسایی وضع موجود در آگاهی از نقاط قوت و کاستی ها مؤثر واقع گردد (رفعیان، ۱۳۸۸، ۴). بنا براین با افزایش میزان آسیب پذیری های جامعه باید به فکر گسترش مدیریت بحران برای این اجتماعات بود. تجربیات اخیر بر این نکته تأکید می نماید که از مهمترین عوامل در مدیریت بحران، افزایش سطح پیشگیری و آمادگی جامعه و شهروندان و توانمندی آنها در مواجهه با سوانح است اما ایجاد فرهنگ پیشگیری کار ساده ای نیست چرا که هزینه پیشگیری باید در زمان حال پرداخته شود در صورتی که منافع آن در آینده دور قابل دستیابی است (وزیرپور، ۱۳۹۰)

در سالهای اخیر، نهادها و آژانس های فعال در زمینه کاهش سوانح، بیشتر فعالیت های خود را بر دستیابی به جامعه تاب آور در برابر سوانح متمرکز ساخته اند که در این میان، به دلیل خسارت های وسیع و بی هنجاری های گسترده اجتماعی، زمین لرزه ها نسبت به سایر حوادث، اولویت بالاتری برای تقویت تاب آوری جوامع در برابر سوانح طبیعی دارند. در سال های گذشته، جهان شاهد بعضی از مخاطره های پیش بینی نشده طبیعی مانند سونامی آسیا، گردباد کاترینا و زمین لرزه سیچوان چین بود. ایران نیز به دلیل ویژگی های اقلیمی، زمین شناختی و به ویژه قرارگیری روی کمر بند زلزله خیز آلپ هیمالیا، از جمله آسیب پذیرترین کشورهای دنیا محسوب می شود؛ به طوری که شاخص ریسک بحران برنامه توسعه سازمان ملل (۲۰۰۴) نشان می دهد بعد از ارمنستان، ایران بالاترین آسیب پذیری زلزله را در بین کشورهای جهان دارد، و ۳۱ مورد از